

سقوط تیمورتاش (با تکیه بر اتهام جاسوسی وی برای شوروی)

دکتر مهدی صلاح *

مجید حکیمی خرم **

چکیده

قتل تیمورتاش یکی از پیچیده‌ترین قتل‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است که محققان تاکنون، به دلیل نارسایی منابع نتوانستند جوابی کامل به آن بدهند. نظریات موجود درباره سقوط و قتل تیمورتاش را نباید فراتر از فرضیه‌هایی دانست که پژوهشگران از لابه‌لای اسناد و مدارک موجود توانسته‌اند ارائه نمایند. اتهام جاسوسی تیمورتاش، که قبلاً هم به نحوی مطرح بود و این اواخر توسط یکی از مأموران امنیتی روسیه به صراحت مطرح گردید، عاملی است که معمای سقوط وی را بیش از پیش پیچیده می‌سازد. در پژوهش اخیر، پس از ذکر نمونه‌هایی از نظریات موجود درباره سقوط تیمورتاش، این موضوع را با تکیه بر اتهام جاسوسی وی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: تیمورتاش، رضاشاه، جاسوسی، شوروی، باژانف، قتل سیاسی.

مقدمه

عبدالحسین خان تیمورتاش فرزند حاج کریم دادخان معزالملک نردینی (از خوانین نردین) بود. هنگامی که تیمورتاش، پس از اتمام تحصیلاتش در مدرسه سواره نظام «نیکلایوسکی» روسیه، به ایران برگشت نزدیک به یک سال از شروع انقلاب مشروطه ایران می‌گذشت و وی به مشروطه خواهان پیوست. ورود تیمورتاش به صحنه سیاست ایران از دوره دوم مجلس شورای ملی در (۱۲۸۸ش) آغاز می‌گردد که وی به عنوان نماینده قوچان انتخاب شد. وقتی مجلس دوم در نتیجه اولتیماتوم روسیه تعطیل شد، تیمورتاش کمی بعد به ریاست قشون خراسان منصوب گردید (۱۲۹۱ش). وی در مجلس سوم مجدداً از قوچان انتخاب شد و در این مجلس عضو فراکسیون اعتدالیون بود. تیمورتاش در فروردین ۱۲۹۸ در کابینه دوم وثوق الدوله به حکومت گیلان منصوب گردید. به دار آویختن پنج نفر روستایی بی‌گناه بدون هیچگونه اتهام و بازخواستی و تنها با ظن همراهی آنها با نهضت جنگل از جمله اقدامات تیمورتاش در این دوره از زمامداری اوست.

تیمورتاش در انتخابات فرمایشی مجلس چهارم (۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ش) با قول همکاری برای تصویب قرارداد ۱۹۱۹، از خراسان انتخاب شد و از این به بعد خودش را به سردار سپه (رضاخان، رضا شاه بعدی) نزدیک کرد. تیمورتاش از این پس به‌عنوان وزیر در کابینه‌ها خدمت کرد تا اینکه عمر سلسله قاجار به سرآمد و در ۲۸ آذر ۱۳۰۴ش، عبدالحسین خان سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) به وزارت دربار پهلوی منصوب شد. تیمورتاش که با همکاری دوستانش برای پادشاهی رضاشاه دست به هر عملی زده بود در پست وزارت دربار پهلوی سعی کرد تا همه ابعاد کشور را تحت‌الشعاع مقام خویش قرار دهد. وی در پنج سال اول خدمتش هیچ اختیاری برای نخست‌وزیر، مجلس و وزیران باقی نگذاشت و همه سیاست کشور، از جمله مذاکرات پیرامون مسائل خارجی ایران، از طرف شخص وی انجام می‌شد. او سرانجام پس از هفت سال در سوم دیماه ۱۳۱۱ش، از وزارت دربار عزل و بازداشت گردید. تیمورتاش را به اتهامات مالی و سوء استفاده از مقام خویش طی دو مرحله محاکمه و در نهایت به هشت سال حبس مجرد و جریمه نقدی و محرومیت از همه حقوق اجتماعی محکوم کردند و در نهم مهرماه ۱۳۱۲ در زندان به قتلش رساندند در حالی که دلیل مرگش بیماری اعلام شده بود.

برخی نظرات درباره سقوط تیمورتاش

۱- تقی‌زاده که تیمورتاش از همکاران او در سیاست بود، دلیل خشم شاه بر وی را بدبینی شدید رضاشاه از

تیمورتاش می‌داند. از نظر تقی‌زاده، این بدبینی ناشی از این احساس شاه بود که می‌پنداشت تیمورتاش بعد از وی حکومت را از پسرش (محمد رضا شاه) می‌گیرد. وی می‌گوید شاه به همین دلیل از هر کسی که جریزه‌ای از خودش نشان می‌داد می‌ترسید. «رضاشاه با تیمورتاش خیلی بد شد. دائماً از او بد می‌گفت... یک روز گفت اینقدر آدم بی‌شرف در دنیا پیدا می‌شود و این درجه بی‌شرفی می‌شود؟»^۱

«سوءظن شاه نسبت به تیمورتاش مثل مرض بود... یک روز در مسأله طلا که از شرکت نفت عاید ما شده بود) به مناسبت (مطلب باز یادی از تیمورتاش کرد. گفت اگر آن بی‌شرف بود آن را هم پای خودش می‌نوشت. کسی به من گفت: گفته (بود) تیمورتاش می‌خواهد پسر مرا از میان بردارد. یکی از دوستان من گفت رضاشاه خودش گفته بود نمی‌دانی این پدر سوخته چه خیالاتی دارد.»^۲ تقی‌زاده در تحلیل نهایی تیمورتاش را بی‌گناه می‌داند: «ظلم بزرگی در حق او شد، ظلمی که از آن بزرگتر نمی‌شود. او بی‌تقصیر بود.»^۳ تقی‌زاده به شک شاه به خبررسانی تیمورتاش برای بیگانگان نیز اشاره می‌کند که در جای خود آن را خواهیم آورد.

۲- یکی دیگر از نظریات پیرامون سقوط تیمورتاش مبتنی بر نقش انگلیسی‌ها در سقوط وی است. کسانی که به این عامل تکیه دارند^۴، سرسختی تیمورتاش در مقابل انگلیسی‌ها را، در مسائلی مانند نفت و سایر منافع ملی ایران، دلیل اقدام انگلیسی‌ها برای از میان برداشتن وی عنوان می‌کنند. به عقیده این گروه، برخورد تیمورتاش با منافع انگلیس در ایران، باعث شد تا آنها از هر راهی ذهن شکاک رضاشاه را به این نکته متوجه کنند که با وجود تیمورتاش قدرتمند، آینده حکومت وی و فرزندش تضمینی ندارد و نهایت این تلقین را مقاله روزنامه تایمز می‌دانند.^۵ لحن و کلام مقاله تایمز گرچه قابل تأمل است، اما با این وجود این مقاله اگر هم در پایان کار تیمورتاش نقشی ایفا کرده باشد، در برکناری وی از وزارت دربار نباید برای آن جایگاهی قائل شد. چراکه مقاله مذکور شانزده روز بعد از برکناری تیمورتاش در آن روزنامه چاپ و منتشر گردید. درست است که انگلیسی‌ها از موضع‌گیری تیمورتاش در مقابل اهدافشان ناراحت بودند، اما از طرفی آنها از اینکه در نبود تیمورتاش با هیچ منطقی از طرف حکومت ایران روبه‌رو نباشند، بیمناک بودند. در همین رابطه، هنگامی که تیمورتاش گرفتار شده بود، سفیر انگلیس ضمن اظهار نگرانی از این موضوع، از وزارت امور خارجه کشورش خواست تا از تیمورتاش در روزنامه‌هایشان مطلبی ننویسد که موجب شک شاه و اقدام شدید علیه وی شود.^۶ دکتر شیخ الاسلامی که در کتابش به این نظریه هم پرداخته، در نهایت این گونه نتیجه می‌گیرد که انگلیسی‌ها اگرچه می‌خواستند تیمورتاش را از صحنه سیاست دور کنند تا به هدف خود در قبال نفت جامه عمل بیوشانند، اما خواهان

مرگ وی نبودند.^۷

دکتر علی اصغر زرگر نیز در همین رابطه می گوید: «سقوط وی در وزارت امور خارجه بریتانیا با آمیزه‌ای از رضایت و تشویش روبه‌رو شد.»^۸

با وجود این، به‌نظر نمی‌رسد برای انگلیسی‌ها، این موضوع که کشوری مانند ایران با آنها با زبانی صریح و مستقل و از جایگاهی برابر صحبت کند به راحتی پذیرفتنی بوده باشد. به خصوص در مورد تیمورتاش که بر این مورد پافشاری هم می‌کرد و این موضوع در اسناد و نوشته‌هایش آشکارا به چشم می‌خورد.^۹

۳- نظریه دیگری که پیرامون سقوط تیمورتاش وجود دارد در کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس» مطرح شده است. برابر این نظریه رضاشاه که با لغو یک جانبه قرارداد داری مشکلات ناشی از آن را احساس کرده بود و نظر به اینکه تیمورتاش قبلاً با نمایندگان شرکت نفت به توافق‌هایی رسیده بود، لذا شاه برای شانه خالی کردن از تعهدات تیمورتاش و هم اعاده حیثیت خویش که با گذشت احتمالی در قضیه نفت در خطر قرار می‌گرفت، وزیر دربار را سپر بالای این اشتباه خودش کرد:

بررسی دقیق تر وقایعی که پس از این اقدام (لغو امتیازنامه داری) پیش آمد ارتباط این دو مسئله (لغو امتیاز و عواقب ناشی از آن) را تا حدودی روشن می‌کند. وزیر دربار در تمام مذاکراتی که میان دولت و شرکت نفت جریان داشت نقش مؤثری ایفا کرد. تیمورتاش در اواخر سال ۱۹۳۱ به اتفاق «کدمن» پیش‌نویس طرحی را در مورد توافق بر سر حق السهم ایران تهیه کرده بود و بعدها نیز خود او بود که طی ارسال نامه‌ای اطمینان بخش موافقت هیأت دولت را با پیش‌نویس طرح مربوط به حق السهم اعلام داشت. ولی تیمورتاش نه عضو دولت محسوب می‌شد و نه در برابر مجلس مسئول بود. پس عمل بلامقدمه و ناگهانی شاه در لغو امتیاز و پیش‌نویس توافقنامه‌ای که تیمورتاش طرح کرده بود، حکومت را در موقعیت دشواری قرار داد. حال، شاه این راه را پیش روی داشت تا با خلاصی از آشفته‌بازاری که خود ایجاد کرده بود، از تزلزل موقعیت تیمورتاش استفاده کرده او را معزول و اصولاً منصب وزارت دربار را ملغی سازد. محافل انگلیسی این اقدام را تلاش شاه در جهت بی اعتبار جلوه دادن اظهارات و اقدامات وزیر دربار تعبیر کردند. نشانه‌هایی دال بر تأیید این امر در دست است؛ در واقع چنین وانمود شد که تیمورتاش به مذاکره با شرکت نفت مختار نبوده است.

چند روز پیش از عزل تیمورتاش روزنامه نیمه رسمی ایران در اول دی، در خصوص یادداشت دولت بریتانیا خطاب به شورای جامعه ملل منکر این شد که توافقنامه مارس ۱۹۳۲/اسفند ۱۳۱۰ وزیر دربار

به تأیید هیات دولت رسیده باشد. هور در ۱۸ ژانویه ۱۹۳۳/۲۸ دی ۱۳۱۱، ضمن گزارش بازداشت تیمورتاش خاطر نشان ساخت که شاه از مذاکرات تیمورتاش با شرکت نفت اظهار بی اطلاعی کامل کرده است.^۱

اگر رضا شاه برابر این نظریه، تیمورتاش را به این منظور از اوج قدرت به زیر کشیده، آیا مرگ او را نیز ضروری دانسته است؟ به ویژه اینکه تمام قضیه نفت و انعقاد قرارداد جدید پیش از مرگ تیمورتاش به سامان و انجام رسید. بنابراین آیا تیمورتاش به خاطر مسائل برطرف شده باید می‌مرد؟ جواب مثبت دادن به این سؤالات اصولی به نظر نمی‌رسد.

۴- تئوری دیگری که می‌توان بر سقوط تیمورتاش در لابه‌لای کتاب‌ها دید، خودخواهی و قدرت طلبی بی‌حد وی است. تیمورتاش با همدستی دوستانش سعی کرد تا سیاستمداران خوش سابقه کشور را کنار بزند و هیچ اختیاری برای دولت و نمایندگان باقی نگذارد. وی ذاتاً مستبد بود و جایگاهی برای مردم در حکومت قائل نبود و ناگزیر وقتی همه کارها به یک نفر نسبت داده شود، مشکلات احتمالی نیز به وی برگردانده خواهد شد و بالاخره زمانی می‌شود چنین فردی را به اتهاماتی، حتی بی‌اساس، متهم کرد. مصطفی فاتح در این مورد می‌نویسد:

«چند سالی از سلطنت رضا شاه گذشت و روزی نویسنده به دیدار تیمورتاش رفته و در اتاق انتظار او نشسته بودم که دیدم داور و نصرت‌الدوله از در بزرگ عمارت وزارت دربار وارد شده و به اتاق تیمورتاش رفتند. کاری که با وزیر دربار داشتیم به او گفته و چون خواستم از اتاق خارج شوم داور خطاب به وزیر دربار کرده و گفت چرا به فلانی تکلیف نمی‌فرمایید که عضویت حزب ایران نو را بپذیرد. وزیر دربار از من پرسید: آیا تاکنون وارد حزب ایران نو شده‌اید؟ جواب گفتم نه سپس گفت باید حتماً عضویت این حزب مترقی را قبول کنید. در این وقت بدون تأمل و مثل اینکه الهامی به من شده باشد گفتم: اما این حزب نوشداروی پس از مرگ سهراب است. این اظهار نظر موجب شد که هر سه آنها به فکر عمیقی فرو روند و پس از نگاههایی که به یکدیگر کردند تیمورتاش روبه من کرد و گفت: مقصود از حرف شما چیست؟ گفتم قصدی نداشتم فقط حقایقی را که به نظر من رسید اظهار داشتم. هر سه اظهار کردند توضیح بیشتری دهم و لذا چون با هر سه آنها آشنایی طولانی داشته و به اصطلاح رودربایسی در بین نبود به آنها گفتم: در ابتدای کار مردم را به حساب نیاوردید و حالا پشیمان شده‌اید و می‌خواهید به وسیله این حزب پشت و پناهی در مقابل قدرت روزافزون شاه بیابید. حالا هم اشتباه می‌کنید زیرا نه او اجازه خواهد داد چنین حزبی رشد کند و نه مردمی که طرد شده و به حساب نیامده‌اند استقبالی

از حزب شما خواهند کرد. چند ماه بعد مرحوم داور به من گفت حرف آن روز تو تأثیر زیادی در همه ما کرد و پس از آنکه از اتاق بیرون رفتی هر سه، گفته تو را تأیید کردیم ولی افسوس که حالا دیگر کار از کار گذشته و دیگر چاره‌ای نیست. از دقایقی که منتهی به مرگ هر سه آنها شد معلوم است که اقتدار روز افزون رضاشاه تا چه حدی رو به توسعه رفته بود. ولی ناگفته نماند که این قدرت دیکتاتوری و فردی را کسانی به وجود آوردند و فکر آن را به رضاشاه تزریق کردند که بعدها خود فدای آن گشتند.^{۱۱}

۵- فرضیه پنجمی که در مورد سقوط تیمورتاش مطرح می‌شود؛ اتهام جاسوسی وی برای شوروی است. این صحبت هنگامی که تیمورتاش از آخرین سفرش در اروپا، از راه شوروی، به ایران باز می‌گشت و پس از توقفش در شوروی و ملاقات با مقامات آن کشور، بر سر زبان‌ها افتاد. در آن هنگام شایعه شد که کیف اسناد تیمورتاش در قطار مفقود شده حال آنکه کمی بعد روزنامه‌های خارجی نوشتند که کیف اسناد پیدا شده است.

این نظریه به عنوان شایعه در خاطرات برخی افراد معاصر با تیمورتاش و بعضی کتاب‌هایی که قبل از سال ۱۹۸۳ م، نوشته شده به چشم می‌خورد و آنچه از این اتهام برمی‌آید؛ بیشتر در بردارنده گفتگوهای خصوصی تیمورتاش با روس‌ها و احیاناً تلاش وی برای توطئه علیه حکومت پهلوی است. رویه دیگر این مطلب، اتهام جاسوسی است که به صراحت از طرف باژانف و در کتاب خاطرات وی که در سال ۱۹۸۳ در اروپا منتشر شد، عنوان گردیده است. در ادامه به این فرضیه (اتهام جاسوسی تیمورتاش) می‌پردازیم.

تیمورتاش و اتهام جاسوسی برای شوروی

اتهام جاسوسی تیمورتاش توسط «بوریس باژانف»^{۱۲} به صراحت مطرح گردید. دو سال بعد از فرار «باژانف» به غرب، یکی دیگر از مأموران جاسوسی روسیه به نام «ژرژ سرگی یوویچ آقابکف»^{۱۳}، که مدتی نیز در ایران خدمت کرده بود، از ترکیه به فرانسه فرار کرد.

افشاگری‌های آقابکف باعث کشف شبکه‌های جاسوسی روسیه، از جمله در ایران، گردید. در ایران در پی افشاگری‌های آقابکف حدود ۴۳۰ نفر بازداشت شدند که از این مجموعه چهار نفر اعدام و حدود بیست و سه نفر به زندانهای پانزده سال به پایین محکوم گردیدند.^{۱۴}

در کتاب خاطرات آقابکف اشاره‌ای به جاسوسی تیمورتاش نشده است و از حرف‌های وی چنان برمی‌آید

که اگر هم تیمورتاش برای شوروی جاسوسی می کرده، وی از این موضوع اطلاعی نداشته است. آقابکف در کتاب خاطراتش، آنجا که از شبکه جاسوسی شوروی در ایران حرف می زند، می گوید: «جاسوس شماره ۴ ما یکی از کارمندان وزارت فوائد عامه بود که با تیمورتاش وزیر دربار هم نسبت داشت» (ن. ک؛ پانویس ش ۱۵).

همچنین در جای دیگر کتاب وقتی آقابکف از مشکل موجود بین ایران و انگلیس بر سر قضیه نفت حرف می زند، می گوید: «ما تقریباً از مضمون تمام این مذكرات اطلاع حاصل می کردیم که قسمتی از آن در بین صحبت های دوستانه تیمورتاش و سفیر ما در تهران به دست می آمد و قسمتی دیگر را از تفتیش مراسلات و تلگراف های دولتی کشف می کردیم».^{۱۵}

به غیر از همین دو مورد در کتاب آقابکف حرفی از تیمورتاش نیست و از این سخنان آقابکف بر می آید که به فرض جاسوسی تیمورتاش، وی از آن بی اطلاع بوده است.^{۱۶} و اگر چه نمی توان با مطالب کتاب وی مستقیماً اتهام جاسوسی تیمورتاش را مستقیماً تأیید کرد، اما از آنجا که در آن به ماجرای فرار باژانف از طریق ایران نیز پرداخته شده، حائز اهمیت است^{۱۷} زیرا تنها مرجعی است که می توان پاره ای از اظهارات باژانف را بدان سنجید.^{۱۸}

اتهام جاسوسی تیمورتاش در کتاب بوریس باژانف

باژانف در شرح ماجرای فرارش از طریق ایران و هنگامی که در شهربانی مشهد منتظر پاسخ از تهران بود، می نویسد: «مذاکرات با مسئولان دولت در تهران به درازا کشید. معاون رئیس شهربانی مشهد مرا از جریان امور آگاه می کرد. علت نیز آن بود که تهران با مسکو به مذاکره اشتغال داشت زیرا مسکو خواستار بازگشت من به شوروی بود. طی آن سال ها میان ایران و اتحاد شوروی چند مسأله مورد اختلاف وجود داشت... استالین موافقت کرد در صورتی که دولت ایران مرا به دولت شوروی تسلیم کند در هر دو مسأله مورد اختلاف نسبت به دولت ایران گذشت روا دارد. چنین به نظر می رسید که دولت ایران نیز موافقت خود را با استرداد من به مقامات شوروی ابراز داشته است. معاون رئیس شهربانی که مردی بسیار مطبوع بود مرا از این ماجرای غم انگیز آگاه کرد. به موازات گفتگوی دو دولت «گ. پ. ئو» (سازمان امنیت شوروی) نیز مشغول فعالیت بود... آقابکف رئیس شبکه جاسوسی شوروی در ایران با هواپیما از تهران به مشهد پرواز کرد... وقتی همه چیز آماده شد و نزدیک بود کار قتل من به انجام رسد ناگهان از مسکو به آقابکف دستور داده شد ماجرای ترور مرا متوقف کند^{۱۹} آقابکف نفهمید چرا درست زمانی که همه تدارکات لازم صورت

گرفته بود، دستور مذکور از مسکو صادر شد... آقابکف در آن زمان خبر نداشت که وعده تحویل من از طریقی که او حتی تصور نمی کرد، به مسکو داده شد.^{۲۰} معاون رئیس شهربانی مشهد، این ایرانی دوست داشتنی، چنین اظهار عقیده کرد که مرا تحویل بلشویک‌ها خواهند داد. حال دیگر زمان حمله از سوی من فرا رسیده بود.^{۲۱}

باژانف در اینجا به این موضوع که تیمور تاش چگونه و از طریق چه افرادی جاسوس شوروی شد می پردازد و در ادامه می نویسد:

«چنین به نظر می رسید که او (تیمور تاش) در مورد تحویل و بازگرداندن من به اتحاد شوروی آماده شده بود تا از نفوذ خویش در قانع کردن دولت ایران بهره جوید. تیمور تاش چنین استدلال می کرد که باید از فرصت استفاده نمود زیرا بهایی که مسکو در برابر بازگرداندن من به کشور ایران می پردازد، بسیار کلان و چشمگیر است.^{۲۲} از این رو تقاضا کردم هرچه زودتر با فرمانده لشگر خراسان که امیر لشگر (سرلشگر) بود ملاقات کنم. اندکی بعد فرمانده لشگر خراسان^{۲۳} اعلام داشت که در انتظار من است... پس از گرفتن تعهد از فرمانده لشگر (امیر لشگر) گفتم: حال به موضوع بسیار مهمی که به خاطر آن از شما تقاضای ملاقات کردم، اشاره می کنم: خواهشمندم هرچه زودتر به تهران عزیمت کنید، شخصاً به دیدار شاه بروید و به او بگویید تیمور تاش وزیر دربار شما جاسوس شوروی است.»^{۲۴}

مسأله لغو ترور باژانف که از مقامات شوروی به جاسوسان شان ابلاغ شده بود، با اظهارات باژانف که می گوید از طریق دیپلماسی قرار شده بود او را به شوروی بازگردانند همخوانی نشان می دهد. زیرا تا عاملی مهمتر از کشتن باژانف پیش نمی آمد، بعید بود که شوروی حکم مرگ این مأمور اطلاعاتی را لغو کند. این مسأله زمانی پررنگ تر می شود که بدانیم لغو ترور باژانف دیری نپاید و کمی بعد همه عوامل جاسوسی شوروی در ایران، مجدداً برای کشتن وی به تکاپو افتادند. آقابکف در همین خصوص می گوید: «پس از بازگشت به مشهد^{۲۵} اطلاع یافتم که «باژانف» و «ماکسیموف» به وسیله پلیس ایران به دزآب (زاهدان) اعزام شده اند و آنها هم اکنون در چند قدمی بلوچستان انگلیس (پاکستان) به سر می برند. با شنیدن این خبر فوراً با هواپیما به تهران آمدم تا اقدامات لازم را به عمل بیاورم، چون کار «باژانف» هنوز تمام نشده بود و «گ. پ. ئو.» ی تاشکند طی تلگرافی از «دواتیان» سفیر خواسته بود تا برای پایان دادن به کار «باژانف» مساعدت نماید.»^{۲۶}

آقابکف سپس از پول زیادی که برای کشتن باژانف در این هنگام به زاهدان فرستاده شد صحبت می کند و می گوید به دلیل تلاش نسنجیده جاسوسان شوروی، پلیس ایران از این که فراریان کشته شوند بیمناک

شده بود و بدون درنگ آنها را به سوی مرز هندوستان روانه کرد که از آنجا هم روانه اروپا شدند.^{۲۷} دلیل لغو حکم ترور باژانف و صدور مجدد آن چه بود؟ باژانف نیز از اقدام جاسوسان شوروی برای کشتنش، هنگامی که در زاهدان بود، صحبت می‌کند اما سعی دارد تا فرارش از زاهدان به هندوستان را به حساب زرنگی و ابتکار شخصی خودش بگذارد.^{۲۸}

واقعیت این است که از بدو ورود باژانف به خاک ایران تا هنگامی که وارد خاک هندوستان شد، اگر مراقبت ویژه و حساب شده پلیس ایران نبود باژانف هرگز نمی‌توانست به سلامت این مسیر را طی کند. به این دلیل حتی یکی از عوامل جاسوسی شوروی (کولتوچف) توسط پلیس ایران بازداشت شد و یکی دو مورد عوامل ایرانی، باژانف را از بیراهه‌ها گذراندند تا در دام ماموران شوروی نیفتد.^{۲۹} این همه مراقبت از طرف پلیس ایران که در نهایت باژانف را سالم به هندوستان رساند و حتی پرداخت هزینه مالی فرار باژانف در این مسیر از طرف شاه ایران^{۳۰}، برای چه بود؟

نباید از نظر دور داشت که در آن هنگام (اواخر ۱۳۰۶ ش) حکومت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش)، جوان و نوبنیاد بود و نمی‌توانست به رابطه خود با همسایه قدرتمند شمالی اهمیت ندهد. پس علی‌رغم تلاش وسیع دیپلماتیک که باژانف مدعی آن است (و این تلاشی منطقی از طرف حکومت شوروی است) و با توجه به اهمیت همسایه شمالی برای حکومت جوان پادشاه ایران، آیا موضوع مهمتری مد نظر رضاشاه بود که باژانف را به جای تحویل به شوروی، به سلامت از ایران عبور داده و به هندوستان رسانده است؟

در گزارش محرمانه وزیر مختار انگلستان در ایران به وزارت امور خارجه کشورش که گزارش مذاکرات دوستانه دبیر شرقی سفارت انگلیس با مخبر السلطنه هدایت، نخست وزیر وقت ایران، به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۹ است، آمده:

دبیر سفارت به نخست‌وزیر ایران می‌گوید: «دامه این رویه منجر به پیدایش این وهم کلی در ذهن مقامات مسئول سفارت انگلیس شده که دولت ایران تحصیل حسن نیت شوروی‌ها را خیلی مهم‌تر از جلب حسن نیت بریتانیا می‌شمارد. وقتی که ما انگلیسی‌ها عملاً به چشم می‌بینیم که هر وقت یادداشتی محرمانه تسلیم دولت ایران می‌شود یکی دو روز بعد روزنامه‌های مسکو شروع به تنقید از متن و محتوای آن یادداشت می‌کنند، آن وقت حدس و گمان ما در این باره تبدیل به یقین می‌شود که ناچار یک شخصی، یک عامل مؤثری، در داخل دستگاه دولت هست که مفاد اسناد محرمانه را موبه‌مو در اختیار سفارت شوروی در تهران قرار می‌دهد^{۳۱}... آیا وقتی که انسان می‌بیند که خود دربار سلطنتی این شایعات را پخش می‌کند که انگلیسی‌ها علمای قم را برضد دولت تحریک می‌کنند آن وقت چگونه می‌توان این قبیل از اقدامات را

که علناً صورت می‌گیرد با آن روح همکاری و دوستی که ما حق داریم از اولیای ایران انتظار داشته باشیم تلفیق و سازش داد.»^{۳۲}

دبیر شرقی سفارت انگلیس در جواب نخست وزیر ایران، که از او خواسته بود برای حرف‌هایش دلیل بیاورد، گفت: «برایش یقین حاصل است که تیمورتاش خودش این حرف را زده و گفته است که انگلیسی‌ها علمای قم را بر ضد دولت ایران تحریک می‌کنند. سفارت انگلیس این مطلب را از دهان یک نماینده سرشناس مجلس که خود تصادفاً در همان محفلی که تیمورتاش این حرف را می‌زده حضور داشته، شنیده‌است و او (هاوارد) مخصوصاً از همان نماینده خواهش کرده بود از قول وی به تیمورتاش بگوید که سفارت انگلیس حقیقتاً متعجب است... و جناب اشرف با خونسردی، از همان نماینده خواهش کرده بود به مستر هاوارد اطلاع بده که اعم از اینکه این شایعات صحیح باشد یا غلط، وی (تیمورتاش) در وضع فعلی کشور چاره‌ای جز انتشار آنها ندارد.»^{۳۳}

برای مدتی قبل از گزارش وزیر مختار انگلیس، در خاطرات آقابکف، مطالبی مرتبط با این موضوع می‌بینیم:

«ما تقریباً از مضمون این مذاکرات اطلاع حاصل می‌کردیم که قسمتی از آن در بین صحبت‌های دوستانه تیمورتاش و سفیر ما در تهران به دست می‌آمد... و چون در همان اوان شورشی به وسیله لرها و بلوچ‌ها در جنوب شرقی ایران به وجود آمده بود، سفیر ما از فرصت استفاده کرد و به تیمورتاش اطلاع داد که این شورش‌ها به دست انگلیسی‌ها ساخته شده‌است... ما می‌دانستیم که اگر بتوانیم روحانیون قم را به اختیار خود بگیریم بدون شک روحانیون مقیم عراق را نیز در دست خواهیم داشت و چنین تشکیلاتی ما را قادر به مراقبت نزدیک از اعمال انگلیسی‌ها نموده و فوائد بی‌شماری برایشان خواهد داشت. مأمور ما در قم یکی از کارمندان خلوپ کوم (کمپانی پنبه) بود که فعالیت‌های بسیار مفیدی برای ما انجام می‌داد... و مخصوصاً دوستی صمیمانه‌ای با عده زیادی از روحانیون داشت و او بود که مرا از تبلیغات انگلیسی‌ها در بین اهالی قم با خبر می‌کرد.»^{۳۴}

از این اظهارات آقابکف چنین می‌توان حدس زد که گلایه‌های سفارت انگلیس، که در گزارش به آنها اشاره شد، آن چنان هم بی‌اساس نبوده‌است. آیا شوروی‌ها این چنین آن موضوعات را به تیمورتاش القاء می‌کردند؟ البته در آن زمان شبکه جاسوسی شوروی‌ها در ایران آن قدر گسترده بود که این مطالب را منتشر کند. با وجود این در گلایه‌های سفارت انگلیس و اظهارات نماینده جاسوسی شوروی نقطه مشترکی به چشم می‌خورد: تیمورتاش به چه دلیلی ناچار به پخش آن شایعات درباره انگلیسی‌ها بود؟

اتهام جاسوسی تیمورتاش در اسناد و منابع دیگر

مطلبی که در اینجا مهم به نظر می‌رسد این است که هیچ نویسنده داخلی و تا جایی که توانایی این پژوهش بود، نویسندگان خارجی که قبل از سال ۱۹۸۳ (سال انتشار خاطرات باژانف) درباره تیمورتاش و یا روابط ایران و غرب حرف زدند، به اتهامی که باژانف به تیمورتاش وارد کرده اشاره‌ای ندارند.^{۳۵}

این که آیا باژانف در افشاگری‌هایی که طی سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ به صورت مقاله و کتاب در فرانسه انتشار داد، به قضیه تیمورتاش هم پرداخته است یا خیر بر نگارنده معلوم نگردید^{۳۶}، اما از آنجا که در نوشته‌های قبل از (۱۹۸۳) در بحث از موضوع تیمورتاش، از گفته‌های باژانف خبری نیست، می‌توان گفت که باژانف اولین بار در همین کتاب خاطراتش این ماجرا را در اختیار عموم قرار داده است. حال با فرض صحیح بودن این مطلب، این سؤال پیش می‌آید که باژانف به چه دلیل باید درباره کسی که پنجاه سال پیش (فاصله مرگ تیمورتاش تا سال ۱۹۸۳) مرده‌است، دروغ بگوید؟

همچنین از بی‌اطلاعی افراد معاصر رضاشاه نیز چنین بر می‌آید که خود وی نیز تمایلی به افشای این مطلب نداشته است. (در صورت صحت مطالب باژانف).

تقی‌زاده می‌گوید که رضاشاه به تیمورتاش مشکوک شده بود و هنگامی که امتیاز داری را توی بخاری انداخت و انگلیسی‌ها، قبل از اعلام رسمی دولت ایران، از ماجرا مطلع شده بودند، گفت سوراخ خود تیمورتاش است و از طریق وی انگلیسی‌ها مطلع شده‌اند و همان روز که جمعه هم بود به او نامه نوشت که از وزارت دربار معاف است.^{۳۷}

مخبر السلطنه هدایت می‌گوید: «از لندن خبر رسید که در تایمز یا روزنامه دیگری نوشته بودند کیف کاغذ تیمورتاش به دست آمد و کشف شد که بست و بندی با شوروی داشته‌است. راست یا دروغ معلوم نشد و من از شاه چیزی نشنیدم. مطالب رایج در این دوره محرمانه است تا چه رسد به مطلبی که یک سرش در لندن است و یک سرش در مسکو... کار تیمور به محاکمه کشید... در این اثناء کاراخان (کمیسر وزارت امور خارجه شوروی) به تهران آمد. تسویه بعضی از امور معوقه بهانه بود و وساطت از تیمور نشانه مزید بر سوءظن شد.»^{۳۸}

تقریباً همه نویسندگان، آخرین سفر تیمورتاش به اروپا و توقفش در روسیه به هنگام بازگشت و برخی ملاقات‌هایش با سران حکومت شوروی را، که غیرعلنی و غیر رسمی هم بودند، آغاز تغییر رویه رضاشاه نسبت به وی ذکر کرده‌اند. جریان ملاقات‌های تیمورتاش با برخی دولتمردان حکومت شوروی و سپس شایعه گم شدن و پیدا شدن کیف اسنادی وی در مسیر بازگشت از شوروی و همچنین آمدن کاراخان به

ایران و وساطت وی از تیمورتاش، اعم مطالبی هستند که در ایران درباره احتمال جاسوسی تیمورتاش و سوءظن به وی به آنها استناد شده است. درستی یا نادرستی این مطالب (به جز سفر کارخان) فعلاً معلوم نیست.

در بیست و دومین شماره سالنامه دنیا، مطلبی به قلم رضاعلی دیوان بیگی (حاکم وقت گیلان) آمده است که مربوط به مسافرت تیمورتاش به چمخاله است.^{۳۹} دیوان بیگی در این مقاله می گوید: هنگامی که تیمورتاش عازم چمخاله بود، وی به عنوان حاکم گیلان، وزیر دربار را تا چمخاله مشایعت کرد و در آنجا کشتی بزرگی را، که متعلق به کشور شوروی بود، مشاهده نمود که نزدیک ساحل لنگر انداخته بود. دیوان بیگی را شک فرا گرفته لذا به اداره شیلات رفت و از مباشر شیلات، زمان و دلیل ورود کشتی را جویا شد. مباشر شیلات در پاسخ به وی گفت کشتی پیش از ظهر به اینجا آمد اما دلیل آن را نمی دانست، چون آنجا هیچ وقت لنگرگاه کشتی نبوده است.

چون در آن هنگام حرف بی مهری شاه نسبت به وزیر دربار بر سر زبان ها بود، دیوان بیگی از وجود کشتی متعلق به شوروی در نزدیکی اقامتگاه وزیر دربار نگران شده لذا برای رعایت احتیاط به رئیس نظیمه آنجا دستور داد تا چند نفر پاسبان در اطراف محل اقامت وزیر دربار مستقر سازد. دیوان بیگی در ادامه می گوید: «روز بعد که دوباره به چمخاله بازگشتم از کشتی خبری نبود و کسی نمی دانست آن کشتی برای چه آنجا آمد و رفت.»^{۴۰}

باقر عاقلی که در کتاب «تیمورتاش در صحنه سیاست ایران» به این مسأله پرداخته و مدعی است که درباره آن مدت ها تحقیق کرده، در تکمیل این موضوع می گوید:

«در آن شب دیوان بیگی و سهیلی (سرهنگ حسن سهیلی رئیس وقت نظیمه گیلان) درباره کشتی شوروی به تبادل افکار می نشینند و سرانجام تصمیم گرفته می شود که رئیس نظیمه از قول حکمران این مسأله را به تهران گزارش دهد. سرهنگ سهیلی در همان محل حکومت تلگراف رمز را تهیه و به تهران مخابره می کند و همان شب این تلگراف توسط آیرم (رئیس کل نظیمه ایران) کشف و مراتب به رضاشاه گزارش می گردد و از طریق دیپلماسی قرار می شود کشتی قبل از بامداد از چمخاله حرکت کند. یکی از رؤسای شهربانی بعد از شهریور ۲۰ که خودش گیلانی بود چنین تلگراف رمزی را در دوران تصدی شهربانی خود در پرونده تیمورتاش مشاهده کرده است.»^{۴۱}

عاقلی برای این حرفش سندی ذکر نمی کند با این همه این مسأله که تیمورتاش علی رغم داشتن چهل روز مرخصی بعد از گذشت شانزده روز به تهران احضار شد تا به کارهای وزارت بپردازد واقعیت دارد.

شواهدی وجود دارد که به‌هنگام محاکمه تیمورتاش، شهربانی ایران مدعی بود که مدارکی راجع به ارتباط وی با روسیه در دست دارد. علی‌اصغر زرگر در این مورد می‌گوید (با استناد به اسناد وزارت امور خارجه انگلیس):

«هنگامی که در خرداد و تیر ۱۳۱۲ محاکمه تیمورتاش آغاز شد، رئیس شهربانی وقت در گفت‌گویی با کنسول انگلیس اظهار داشت که دولت ایران مدارکی دال بر روابط تیمورتاش و سفارت شوروی به دست آورده است که می‌تواند مبنای یک جرم سیاسی محسوب شود. به عقیده رئیس شهربانی تیمورتاش روابط بسیار نزدیکی با شوروی‌ها داشته‌است. وی از انگیزه تیمورتاش اطلاع نداشت ولی این را می‌دانست که همیشه منافع شوروی را در نظر گرفته است.»^{۴۲}

اگر هم به‌فرض، شهربانی ایران^{۴۳} چنین مدارکی را در دست داشته، اما این اتهام از طرف حکومت رسماً به تیمورتاش وارد نشد و اتهاماتی که تیمورتاش را به خاطر آنها محاکمه کردند همان‌هایی بودند که قبلاً به آنها اشاره کردیم.

مهدی بامداد پیرامون محاکمه تیمورتاش می‌گوید: «دادگاه قرار سری بودن دادرسی را اعلام و شروع به رسیدگی نمود، در دادگاه فقط وکلای مدافع تیمورتاش و دو نفر مترجم برای ترجمه اوراق حاضر بودند.»^{۴۴}

بامداد در توضیح درباره اوراق می‌گوید: «مراد اوراقی بود که پس از گفتگوی تیمورتاش با زمامداران انگلیسی راجع به نفت و بازگشتش از راه روسیه به ایران، به مسکو هم سری زد و گویا در باب نفت مذاکراتی با زمامداران روسیه به عمل آورد.»^{۴۵}

همین مطلب را با کمی اختلاف در اطلاعات در ربع قرن می‌بینیم:

«محکمه قرار سری بودن محاکمه را صادر و شروع به رسیدگی نمود. آقایان سیدهاشم و کیل، احمد مقبل و وکلای مدافع تیمورتاش و دو نفر مترجم برای ترجمه اوراق حاضر بودند...»^{۴۶}

آقای بامداد برای حرفش مدرکی ارائه نمی‌دهد و در اطلاعات نیز در مورد «اوراق» توضیحی داده نشده است.

تیمورتاش از تاریخی که باژانف مدعی است راز جاسوسی وی را به اطلاع شاه رساند تا هنگامی که از وزارت دربار برکنار شد، مدت پنج سال در مقامش همچنان پا برجا بود و تا قبل از اواخر سال ۱۳۱۰ش، حرفی راجع به بی‌اعتمادی شاه نسبت به وی نمی‌بینیم. جز اینکه گفته شد رضاشاه از سال ۱۳۰۹، درصد محدود کردن قدوت او برآمده بود.

حال علی‌رغم ادعای باژانف و نیز با توجه به کشف شبکه جاسوسی شوروی در ایران، در نتیجه افشاگری‌های «آقابکف» و وابسته بودن برخی از نزدیکان تیمورتاش به آن شبکه، این سوال پیش می‌آید که چرا با وجود این دلایل، رضاشاه این همه تیمورتاش را در مسند قدرت نگاه داشت، آیا شاه به تیمورتاش نیاز داشت و حال که از او بی‌نیاز شده تصمیم به نابودیش گرفته است، آیا شاه می‌خواست از موضوع مطمئن شود، آیا این سخن باژانف که مدعی است موضوع جاسوسی را به اطلاع رضاشاه رسانده دروغ است؟ باژانف چرا باید زمانی که نه رضاشاه وجود داشت، نه تیمورتاش و نه سلسله پهلوی، چنین دروغی را مطرح سازد؟

نگاه به دو گزارش^{۴۷}

نصرت‌الدوله فیروز فرمانفرما و جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری، دو تن از وزرای حکومت رضاشاه بودند (اولی وزیرمالیه و دومی وزیر جنگ) که مورد خشم شاه قرار گرفتند و هر دو به سرنوشتی همچون تیمورتاش گرفتار آمدند. در مورد گرفتاری این دونفر، دو گزارش در منابع به چشم می‌خورد که حائز اهمیت به نظر می‌رسند، به خصوص که گرفتاری این دو درست شبیه گرفتاری تیمورتاش بود. اگر دلیل گرفتاری این دونفر، آن چنان که این دو گزارش می‌گویند بوده باشد، حداقل می‌توان گفت که رضاشاه که متهم به نابود کردن دولتمردان حکومت خودش است، در برخورد با این دو، دلایلی محکم (راست یا دروغ) در دست داشته است. در کتاب «سراب زندگی» به قلم منوچهر ریاحی^{۴۸}، درباره گرفتاری نصرت‌الدوله فیروز فرمانفرما و ارتباط آن با شورش‌های ایالت فارس در سال ۱۳۰۸، آمده است: «امیر لشکر حبیب‌الله خان شیبانی (که برای مهار شورش فرستاده شده بود) پس از ورود به شیراز، به کشف توطئه‌ای توفیق یافت که در آن استعمار غرب با همکاری نصرت‌الدوله فیروز وزیر مقتدر مالیه و صارم‌الدوله والی فارس، کلیه ایلات فارس را علیه دولت مرکزی تجهیز نموده و به طغیان واداشته بود. در نتیجه این گزارش، نصرت‌الدوله دستگیر و صارم‌الدوله در تهران خانه‌نشین گردید و زیر نظر قرار گرفت.»^{۴۹}

نویسنده در تکمیل مطلب چنین توضیح می‌دهد:

«سال‌ها بعد هنگامی که حبیب‌الله خان شیبانی در حال تبعید در آلمان به سر می‌برد و نویسنده در دانشگاه برمن اشتغال به تحصیل داشت، شیبانی ضمن صحبت با من درباره وقایع فارس، ضمن ابراز تأسف فاش کرد که در دادن آن گزارش به رضاشاه از طرف ایلات جنوب فریب خورده و گمراه شده بود... شیبانی انگیزه ایلات در اغوای او و متهم کردن مأمورین عالی رتبه دولت را علیه رضاشاه، ناشی از حس انتقام جویی

آنها نسبت به فرماندهان نظامی فارس و طرد نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله، امضاء کنندگان قرارداد ۱۹۱۹ از صحنه سیاست میهن می‌دانستند.^{۵۰}

در کتاب «برکشیده به ناسزا» به قلم احمد سمیعی، در مورد مغضوب شدن سردار اسعد بختیاری چنین آمده است: «فاضل فرزانه نعمت‌اله قاضی (شکیب) از قول پژمان بختیاری^{۵۱} نقل کرد: رضا افشار که بعدها به مقام وزارت هم رسید در سال ۱۳۱۲ والی اصفهان بود. در اواسط آبان‌ماه از اصفهان تلگرافی حضوری به دربار مخابره می‌کند و تقاضای ملاقات فوری با شاه را می‌نماید... پس از شرفیابی رضاشاه از او می‌پرسد رضا چه خبر شده؟ او در جواب می‌گوید اعلیحضرت توطئه‌ای به وسیله سردار اسعد و بختیاری‌ها علیه جان قبله عالم ترتیب داده شد...»^{۵۲}

در ادامه گفته می‌شود؛ به دستور شاه افراد گماشته سردار اسعد را در محل دستگیر می‌کنند و سپس شاه سفرش را به شمال انجام می‌دهد و سردار اسعد را هم با خودش همراه می‌کند و در آنجا دستور بازداشتش را می‌دهد. سپس هنگامی که اسعد در بازداشت بود، برخی از آن افراد را با وی روبه‌رو می‌کنند و آنها در حضور سردار اسعد اعتراف می‌کنند که از وی دستور گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

عبدالحسین خان تیمورتاش یکی از چهره‌های تأثیرگذار در حکومت رضاشاه پهلوی بود. وی با نگاهی جدید، به ایرانی مستقل و آباد و امروزی می‌اندیشید اما این اهداف را با تفکر خویش که تفکری استبدادی بود، دنبال می‌کرد.

تیمورتاش از جمله افرادی بود که برای پادشاهی رضاخان تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند. وی و دوستانش در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند و بدون توجه به تلاش‌های چند ساله روشنفکران و مردم ایران برای مشروطه و آزادی، روند سیاسی کشور را به عقب بازگردانده در سایه استبداد جدید به حکومت و سیادت پرداختند.

تیمورتاش در اوایل حکومت رضاشاه و در مقام وزارت دربار پهلوی، به قدرتی مطلق العنان تبدیل شد و برای کنار زدن سیاست مداران با سابقه و خوشنام مملکت با ارباب خود همگام شد. تفکیک این موضوع که کارهای انجام شده در آن زمان از حکومت رضاشاه و نیز عملکردهایی که به استبداد مطلق وی منجر گردید، چه اندازه برآمده از تفکر تیمورتاش و چه اندازه برآمده از خود شاه بود دشوار است، اما چهره‌ای که تیمورتاش در حکومت از خودش نشان داد، باعث شد تا به‌هنگام گرفتاری کسی برایش افسوس نخورد و

مرگش را نتیجه اعمال ناپسند خودش قلمداد کنند. همین امر همچنین باعث بدبینی برخی سیاستمداران نسبت به وی گردید و منجر به این نظریه شد که امروزه دنبال دست‌های دسیسه‌گر داخلی برای نابودی او بگردیم.

سقوط و نابودی تیمورتاش را، به دلیل گستردگی عملکردش در حکومت و درگیری در اکثر مسائل آن زمان کشور، که اینها خود منتج از تفکر استبدادی اش در حکومت بود، مسائل مختلفی احاطه کرده و به همین دلیل دست گذاشتن بر یک عامل برای سقوط وی کاری دشوار است.

در بررسی عوامل سقوط تیمورتاش، سه محور اصلی شاه، افراد داخلی و سیاست انگلیس را باید مورد توجه قرار داد که در این میان نقش عوامل داخلی را نمی‌توان جدی دانست. اینکه انگلیسی‌ها چقدر در کنار زدن تیمورتاش نقش ایفا کردند، در متن تحقیق مورد بحث قرار گرفت. نگارنده نقش انگلیسی‌ها را در خور بحث و بررسی جدی‌تر می‌داند، اما از طرفی همه اینها وابسته به اثبات یا رد قطعی اتهام جاسوسی تیمورتاش است؛ به این معنی که با اثبات این موضوع، بقیه عوامل نقش خود را از دست می‌دهند و در صورت رد شدن قطعی این اتهام است که می‌توان از بررسی بقیه عوامل نتیجه گرفت.

اتهام جاسوسی تیمورتاش، همان طور که در متن تحقیق آورده شد، دو رویه دارد. یک رویه آن ناشی از شایعات درباره آخرین سفر تیمورتاش به اروپا و توقفش در روسیه و دیدارهایش با برخی مقامات حکومت شوروی است و رویه دیگر آن، اتهام مطرح شده توسط باژانف است. اعتقاد نگارنده بر این است که اگر هم باژانف به هنگام فرارش آن اطلاعات را به رضاشاه داده باشد شاه، به هر دلیلی، آن موضوع را جدی نگرفته و احتمالاً منتظر عملکرد آینده وزیر دربار است. از طرفی، این موضوع باعث شکل گرفتن زمینه‌ای در فکر رضاشاه شد تا در این گونه مسائل در مورد تیمورتاش در آینده حساس‌تر باشد. هنگامی که به دلیل افشاگری‌های آقابکف شبکه جاسوسی شوروی در ایران شناسایی شد، هر چند به دلیل نزدیکی برخی جاسوسان به تیمورتاش به اعتبار وی لطمه وارد آمد، اما اینکه نامی از تیمورتاش در افشاگری‌های آقابکف نیامده بود باید رضاشاه را، در صورت بدبینی، در مورد وزیر دربارش خوش‌بین کرده باشد.

چنین به نظر می‌رسد، که باید راز سقوط و نابودی تیمورتاش را در آخرین سفرش به اروپا جستجو کرد. پاسخ به این نکته که شایعات پشت سر تیمورتاش، در این سفر چه اندازه واقعیت و چه اندازه ساخته بدخواهان و دشمنانش بود، به دلیل ناکافی بودن اسناد و مدارک در حال حاضر ممکن نیست. با نگاه به گرفتاری تیمورتاش و برخورد تندی که شاه بعد از مرگ وی با خانواده‌اش داشت، چنین می‌توان گفت که این رفتار نمی‌توانست نتیجه یک توهم یا ترس بی‌دلیل شاه از قدرت تیمورتاش و آینده حکومتش

بوده باشد.

پاسخ قطعی به ماجرای سقوط تیمورتاش، متأسفانه ممکن نیست. در اینجا می‌توان این اندازه اظهار نظر کرد که احتمالاً می‌بایست موضوعی بسیار حساس و مهم برای رضاشاه اثبات شده و یا در حد باور به وی القاء شده باشد که در نتیجه آن تیمورتاش را به آن سرنوشت گرفتار کرده است. موضوعی در همان حد که باعث گرفتاری و نابودی نصرت‌الدوله فیروز فرمانفرما گردید. یعنی چیزی که به شخص شاه و آینده حکومت و خانواده‌اش مربوط می‌شد و منشاء آن شاید باور ارتباط تیمورتاش با شوروی‌ها بوده باشد.



پی‌نوشت‌ها و ارجاعات:

- ۱- تقی‌زاده، حسن؛ زندگی طوفانی (خاطرات)، به کوشش ایرج‌افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰.
- ۲- همان، ص ۲۳۴-۲۳۲.
- ۳- همان، ص ۲۳۲.
- ۴- ن. ک؛ نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، "تیمورتاش قربانی منافع ایران در خلیج فارس"، غلامحسین زرگری‌نژاد، شماره پیاپی پنجم، ۱۳۸۲، صص ۱۴۰-۱۱۹. همچنین جواد شیخ‌الاسلامی، ظهور و سقوط تیمورتاش، بخش در سراسیابی سقوط.
- ۵- در روزنامه تایمز، نهم ژانویه ۱۹۳۳/۱۹ دی ماه ۱۳۱۱، مقاله‌ای بدون امضاء آمده است که نویسنده در آن بعد از اشاره به لیاقت تیمورتاش، به سن شاه و احتمال مرگ وی و وضعیت شاه آینده، باوجود تیمورتاش جوان و قدرتمند و جاه‌طلب، پراخته است. برای دیدن مقاله ن. ک؛ شیخ‌الاسلامی، همان، صص ۴۸-۴۶.
- ۶- ن. ک؛ همان، تلگراف هوور به سایمون، صص ۲۷۰-۲۶۸.
- ۷- همان، صص ۳۸۸-۳۸۷.
- ۸- علی‌اصغر زرگر، تاریخ روابط خارجی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین، صص ۳۱۶-۳۱۵.
- ۹- به‌عنوان نمونه ن. ک؛ جوابیه تیمورتاش به سفیر انگلیس در: اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار پهلوی (۱۳۱۱-۱۳۰۴)، مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۹۷/۱، صص ۱۳۷-۱۲۴.
- ۱۰- زرگر، همان، صص ۳۱۵-۳۱۴.
- ۱۱- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۲۹۹.
- ۱۲- «بوریس باژانف Booriss bajhanov» رئیس دبیرخانه دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی (پولیت بورو) و دستیار استالین بود. باژانف به‌قول خودش به دلیل اعراض از کمونسیم (پیش‌گفتار خاطرات ص ۱۹) در اول ژانویه ۱۹۲۸ از مرز ترکمنستان رد شده و از طریق خاک ایران به هند و از آنجا با همکاری انگلیسی‌ها، به فرانسه پناهنده شد و در پاریس اقامت گزید (همان، ص ۴۵۱). وی طی سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ برخی مشاهدات خود را به صورت مقاله و کتاب در فرانسه منتشر کرد و کتاب خاطراتش به سال ۱۹۸۳ در همین کشور چاپ و منتشر

گردید.

۱۳- ماموریت آقابکف در ایران شامل دو دوره بود که باراول با عنوان «بازرس کل نمایندگی تجاری شوروی در ایران» از اوت ۱۹۲۶ تا ژانویه ۱۹۲۷ و باردوم با عنوان «وابسته سفارت شوروی در تهران» از آوریل ۱۹۲۷ تا اوت ۱۹۲۸ خدمت کرد ولی شغل اصلی او در این دو مرحله: نمایندگی «گ. پ. ئو»، سازمان امنیت شوروی در آن زمان، در مشهد و ریاست کل «گ. پ. ئو» در ایران بود (ن. ک: خاطرات آقابکف، ترجمه حسین ابوترابیان، انتشارات پیام، چاپ اول ۱۳۷۵، پانویس ص ۳). آقابکف هنگامی که در ترکیه خدمت می کرد، در ژانویه ۱۹۳۰ از آنجا به فرانسه فرار کرد و کتاب خاطرات وی در سال ۱۹۳۱ در این کشور به زبان فرانسه منتشر گردید. وی در سال ۱۹۳۷ در کشور اسپانیا توسط جاسوسان شوروی کشته شد.

۱۴- ن. ک: خاطرات آقابکف، همان، مقدمه مترجم، ص ۵. همچنین شیخ الاسلامی، همان، ص ۲۰۱. آمار محکومین در دو منبع کمی متفاوت آمده است. آن چنان که از منابع بر می آید، این موضوع با توجه به اینکه برخی جاسوسان از نزدیکان تیمورتاش بودند، به اعتبار وی لطمه وارد کرد. ن. ک: زرگر، همان، صص ۲۶۸-۲۶۷.

۱۵- خاطرات آقابکف، همان، ص ۱۷۷.

۱۶- بازانف در مورد چگونگی جاسوس شدن تیمورتاش می گوید که این کار از طریق خوشتاریا انجام گرفت (خوشتاریا یک مقاطعه کار گرجی بود که در زمان حکومت تزارها امتیازات اقتصادی مهمی در ایران به دست آورد. وی همچنین توانست امتیاز نفت کویر خوریان سمنان را به دست آورد. خوشتاریا در حکومت کمونیستی شوروی با پیاتاکف، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست و رئیس بانک دولتی و معاون شورای عالی اقتصاد شوروی آشنا شد. خوشتاریا بعداً از ترس تصفیه های استالین به پاریس رفت و چندی بعد در آنجا درگذشت. برای آگاهی بیشتر ن. ک؛ خاطرات آقابکف ص، ۴۲۸-۴۲۶) و شرط اصلی وی این بود که به غیر از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست «پولیت بورو» هیچ کس دیگری، حتی سازمان امنیت شوروی (گ. پ. ئو) نباید از جریان جاسوسی تیمورتاش باخبر باشند. این پیشنهاد در دفتر سیاسی حزب (پولیت بورو) مطرح شد و شرایط پذیرفته شدند. بازانف در ادامه می گوید که مسکو در مسائل جزئی تیمورتاش را ناراحت نمی کرد و او تنها مسائل سیاسی بسیار مهم و عمده دولت ایران را در اختیار روس ها قرار می داد. ارتباط با تیمورتاش از طریق پیاتاکوف (یو. ل. پیاتاکوف که در بالا به مقام های وی اشاره شد در سال ۱۹۲۷ در تصفیه های استالین اعدام گردید) انجام می گرفت

و "من چون منشی دفتر مرکزی حزب کمونیست بودم از قضیه اطلاع داشتم" (خاطرات باژانف، ترجمه عنایت الله رضا، نشر گفتار، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۳۴۸-۳۴۴). با توجه به گفته‌های باژانف طبیعی است که، به فرض جاسوسی تیمورتاش، آقابکف از موضوع بی‌اطلاع بوده باشد.

۱۷- سخنان آقابکف را به طور کلی برخی از دیپلمات‌های سابق شوروی مثل الکساندر بارمین (A. Barmine) و گریگوری بسدوسکی (G. Bessdovsky) تأیید کرده‌اند. ن. ک؛ سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران، ژرژ لنچافسکی، ترجمه حورا یاروی، انتشارات ابن‌سینا، چاپ اول ۱۳۵۱، ص ۱۴۲.

۱۸- اگر چه در برخی از کتاب‌هایی که به ماجرای تیمورتاش و یا روابط ایران و روسیه در آن زمان پرداخته‌اند، اشاره به دو ترجمه از خاطرات آقابکف شده است اما نگارنده مطمئن است که از این کتاب به غیر از همین ترجمه‌ای که در پژوهش اخیر از آن استفاده شده، ترجمه دیگری وجود ندارد. در مجله خواندنی‌ها (سال ۱۳۲۷، صص ۲۰-۱۸) مقاله‌ای از شخصی به نام «باقری باقری» آمده است که به قول نویسنده، ترجمه و اقتباس از بخش مربوط به ایران کتاب «اداره کل جاسوسی و ضد جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» اثر «آقابکف» می‌باشد. در این مقاله به ماجرای جاسوسی تیمورتاش، به صورت آشکار اشاره شده است و حتی از قول آقابکف به گفت و گوی وی با تیمورتاش در مورد آخرین سفر وی و روده شدن کیف اسنادش توسط مأموران جاسوسی انگلیس و ارائه آنها به رضاشاه مطالبی را می‌بینیم. این ترجمه چه از طرف «آقای باقری» جعل شده باشد و چه واقعاً اظهارات آقابکف باشد که از اصل فرانسوی کتاب ترجمه شده (ترجمه حسین ابوترابیان از ترجمه انگلیسی خاطرات آقابکف است. ترجمه انگلیسی کمی بعد از انتشار خاطرات آقابکف، از اصل فرانسوی آن و توسط «هنری بان» انجام گرفت و در آمریکا منتشر شد) و حتی اگر از کتاب دیگری از آقابکف باشد که ما از آن خبر نداریم (عنوان اصل فرانسوی کتاب خاطرات آقابکف برنگارنده معلوم نشد. عنوان ترجمه انگلیسی، «وحشت اسرارآمیز روسیه (OG. P. O: the Russian secret terror)» است. احتمالاً آن چه آقای باقری به عنوان نام کتاب آورده ترجمه فارسی عنوان فرانسوی خاطرات آقابکف است)، آنجا که به جاسوسی تیمورتاش اشاره مستقیم دارد در کل جعل و بی‌اساس است. چرا که همه این ادعاها مربوط به زمانی است که آقابکف به اروپا گریخته بود. تاریخ برکناری تیمورتاش از وزارت دربار، با پایان آخرین مأموریت آقابکف در ایران بیش از چهار سال و با فرار آقابکف به فرانسه (ژانویه ۱۹۳۰/دی ۱۳۰۸) حداقل سه سال اختلاف زمانی دارد و

هنگامی که کتاب خاطرات آقابکف در فرانسه منتشر شد تیمورتاش از وزارت دربار هنوز برکنار نشده بود. بنابراین، هرگونه ادعای تماس و گفتگوی آقابکف با تیمورتاش، بعد از تاریخ مذکور، نمی تواند درست باشد. جالب است که برخی نویسندگان ایرانی، بدون توجه به اینکه اظهارات آقای باقری نمی تواند واقعیت تاریخی داشته باشد، در نوشته هایشان به این ترجمه استناد کرده اند و برخی آن را ترجمه دومی از کتاب خاطرات آقابکف پنداشته اند. به عنوان نمونه برخی کتاب هایی که به این متن استناد کرده اند:

- قتل های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران، جعفر مهدی نیا، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۷۹، صص ۳۲۱-۳۰۵. در این کتاب عین ترجمه آقای باقری بدون ذکر منبع آمده است.
- تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، انتشارات علمی، چاپ پنجم، صص ۳۴۰-۳۳۹. در این کتاب متن باقری با ذکر منبع آمده است.
- زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، حسین مرسلوند، انتشارات الهام، چاپ اول ۱۳۶۹، جلد ۲ صص ۳۲۴. نویسنده این کتاب با آوردن پاره ای از همین متن (بدون ذکر منبع) به اتهام جاسوسی تیمورتاش می پردازد.
- نشریه تخصصی تاریخ دانشگاه تهران، پیشین. در مقاله مذکور باقر باقری مترجم ترجمه دومی از خاطرات آقابکف معرفی شده است.
- در کتاب «سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران»، نویسنده روسی این کتاب به آقابکف و خاطراتش اشاره دارد و در استناد به آن مطلبی بیش از آنچه در ترجمه حسین ابوترابیان می بینیم، ذکر نمی کند. (ن. ک؛ ژرژ لنچافسکی، همان، ص ۱۴۲). با استناد به این کتاب می توان مطمئن بود که باقری مطالب مذکور را جعل کرده، چرا که بعید است این نویسنده معروف روسی، که مدت ها استاد دانشگاه های آمریکا هم بود، اصل فرانسوی خاطرات آقابکف را ندیده باشد.

۱۹- مدتی پس از فرار آقابکف، وی و باژانف همدیگر را در پاریس ملاقات کردند. از این گفته های باژانف معلوم است که این اطلاعات را در فرانسه از آقابکف گرفت چرا که اگر او رئیس شبکه جاسوسی شوروی را در ایران می شناخت حتماً وی را به مقامات ایرانی معرفی می کرد.

۲۰- آقابکف در کتابش ذیل ماجرای فرار باژانف می نویسد «در اوایل ژانویه ۱۹۲۸ مشغول تدارکات سفر به جنوب ایران بودم ولی وصول تلگرافی از مسکو باعث شد که برنامه سفر خود را قطع کنم. در این تلگراف خبر داده شده بود دو تن از کمونیست های سرشناس به نام های «ماکسیموف»

و «باژانف» از مرز ترکمنستان به ایران فرار کرده‌اند. چند روز بعد تلگرافی از «لاگورسکی» رئیس «گ. پ. ئو» مشهد دریافت کردم که حاکی از مشاهده آن دو نفر در مشهد بود. بلافاصله جریان را به مسکو اطلاع دادم و از آنجا به من جواب رسید که «باژانف» به دلیل آنکه با استالین کار می‌کرده و اطلاعات زیادی از اسرار «پولیت بورو» دارد، باید مشمول تصفیه گردد. آقابکف سپس به اقداماتی که قبل از رسیدن او به مشهد، از طرف جاسوسان شوروی برای کشتن فراریان انجام گرفت، از جمله دستگیری و زندانی شدن یکی از این مأمورین به نام «کولتوچف» که در هتل مشهد قصد ورود به اتاق فراریان و کشتن آنها را داشت و توسط شهربانی ایران دستگیر شد، اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید: "در این مدت با «کولتوچف» در زندان تماس‌هایی برقرار کردیم و متوجه شدیم که او در همان ساختمانی که «باژانف» و «ماکسیموف» قرار دارند زندانی شده است. بنابراین تصمیم گرفتیم که مقداری قرص سیانور پتاسیم به او برسانیم تا از هر راهی که به نظرش می‌رسد این قرص‌ها را به فراریان بخوراند. ولی همان روز با کمال تعجب تلگرافی از مسکو رسید که حکم قتل دو نفر فراری را لغو می‌کرد. " خاطرات آقابکف، همان، ص ۱۶۸-۱۶۵.

۲۱- خاطرات باژانف، ص ۱۲۵-۱۱۷.

۲۲- این که باژانف چگونه از تلاش تیمور تاش مطلع است جای تعجب دارد، باژانف در صفحه ۴۴۰ خاطراتش از یکی از اعضای سفارت انگلیس با عنوان «فرشته نجات» خودش نام می‌برد. این که آیا این اطلاعات را انگلیسی‌ها به او می‌رساندند و یا معاون شهربانی مشهد، آن طور که باژانف بعضی جاها گفته، معلوم نیست.

۲۳- فرمانده لشگر خراسان سپهبد امان‌الله جهانبانی بود که عنوان فرمانده لشگر شرق را داشت.

۲۴- خاطرات باژانف، صص ۴۳۴-۴۳۱.

۲۵- آقابکف پس از دریافت تلگراف لغو قتل فراریان، سفری به عشق‌آباد (ترکمنستان) داشت و مجدداً به مشهد بازگشته بود.

۲۶- خاطرات آقابکف، ص ۱۷۰.

۲۷- همان، ص ۱۷۱.

۲۸- خاطرات باژانف، ص ۴۳۷.

۲۹- برای آگاهی از مشکلات سفر باژانف و مراقبت شهربانی ایران از وی ن. ک؛ خاطرات باژانف بخش ۱۶ و خاطرات آقابکف فصل ۱۴.

- ۳۰-ن. ک؛ خاطرات باژائف، ص ۴۳۹.
- ۳۱-در آن زمان روسیه شبکه جاسوسی قدرتمندی در ایران داشت. برای آگاهی از فعالیت شبکه جاسوسی شوروی‌ها در ایران ن. ک؛ فصل ۱۴ خاطرات آقابکف.
- ۳۲-به نقل از شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۷۴.
- ۳۳-به نقل از شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۷۴.
- ۳۴-خاطرات آقابکف، صص ۱۷۷-۱۷۸.
- ۳۵-مثلاً در کتاب «سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران» که به موضوع جاسوسی شوروی‌ها در ایران نیز پرداخته، هیچ نامی از «باژائف» نیامده است. همچنین در کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، نوشته علی اصغر زرگر که درست هم زمان با انتشار کتاب خاطرات باژائف منتشر گردید و در آن به سقوط تیمورتاش نیز پرداخته شده نیز نامی از باژائف نیست.
- ۳۶-باژائف به غیر از سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۹، در سال ۱۹۷۶، برای بار دوم اقدام به انتشار ماجرای فرارش در روزنامه ساندی تلگراف (۱۹ سپتامبر ۱۹۷۶ به بعد در چند شماره) نمود که روزنامه اطلاعات ایران آن را ترجمه و در چند شماره از ۲۹ شهریور ۱۳۵۵ به بعد چاپ نمود. در این قسمت از اظهارات باژائف، اشاره‌ای به ماجرای تیمورتاش نشده است اما می‌گوید که مقامات ایران در مشهد به این دلیل که آگاهی‌های گرانمایی را در اختیارشان قرار داد، اجازه دادند تا وی و همراهش به سمت هندوستان حرکت کنند. ن. ک؛ روزنامه‌اطلاعات، شماره ۱۵۱۱۷، پنج‌شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۵۵، ص ۶.
- ۳۷-ن. ک؛ تقی‌زاده، خاطرات، صص ۲۳۰-۲۲۶.
- ۳۸-مخبرالسلطنه هدایت، همان، ص ۳۰۵.
- ۳۹-تیمورتاش در دوم مرداد ۱۳۱۱ به تجویز پزشکش عازم گیلان و چمخاله شد (ن. ک؛ اسناد و مکاتبات تیمورتاش، صص ۱۷۱-۱۶۷) و با اینکه چهل روز مرخصی داشت پس از گذشت شانزده روز به تهران احضار گردید.
- ۴۰-برای دیدن مقاله ن. ک؛ سالنامه دنیا، شماره ۲۲، سال ۱۳۴۵، صص ۳۴۸-۳۵۰.
- ۴۱-عاقلی، همان، صص ۲۸۱-۲۸۲.
- ۴۲-زرگر، همان، ص ۳۱۶، به نقل از نامه هور به سایمون، ۱۹ مارس ۱۹۳۳/۲۸ اسفند ۱۳۱۱.
- ۴۳-محمدحسن آیرم، رئیس وقت شهربانی ایران، متهم به پرونده سازی علیه افراد است و نویسندگانی که از نزدیک او را دیده‌اند، از وی به نیکی یاد نمی‌کنند. به عنوان نمونه ن. ک؛

خاطرات تقی زاده، صص ۲۲۸-۲۳۰.

۴۴- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۴۰.
۴۵- همان، همانجا.

۴۶- اطلاعات در ربع قرن، ۱۳۲۹، ص ۱۰۶.

۴۷- نگارنده درست یا نادرست بودن این دو گزارش را تأیید نمی کند، این دو گزارش از آنجا که، یکی از قول بستگان سردار اسعد و دیگری درواقع اعتراف است، حائز اهمیت دیده شدند. گفته حبیب‌اله شیبانی ظاهراً به عنوان دلیل گرفتاری نصرت الدوله، از طرف نویسندگان پذیرفته شد. به عنوان نمونه ن. ک؛ بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، محمود طلوعی، نشر علمی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴۸- منوچهر ریاحی خواهرزاده حبیب‌اله شیبانی می باشد.

۴۹- سراب زندگی، منوچهر ریاحی، انتشارات تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱، صص ۱۲۲-۱۲۰.
۵۰- همان، ص ۱۲۲.

۵۱- حسین پژمان بختیاری، شاعر معروف و پسر دایی جعفرقلی خان سردار اسعد است.

۵۲- برکشیده به ناسزا، احمد سمیعی، نشر شب آویز، چاپ اول، ۱۳۶۶، صص ۷۱-۷۰.

منابع و مأخذ

- آقابکف، ژرژ سرگئی یوویچ؛ **خاطرات آقابکف**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
- اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار پهلوی**؛ تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳.
- بازائف، بوریس؛ **خاطرات بوریس باژائف** رئیس دبیرخانه دفتر سیاسی و دستیار استالین، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۳.
- بامداد، مهدی؛ **شرح حال رجال ایران**، تهران، کتاب فروشی زوار، ۱۳۴۷.
- بهار، ملک الشعراء؛ **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- تقی زاده، حسن؛ **مقالات تقی زاده**، تهران، انتشارات شکوفان، ۲۵۳۵.
- زندگی طوفانی (خاطرات)**، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
- ریاحی، منوچهر؛ **سراب زندگی**، انتشارات تهران، ۱۳۷۱.
- زرگر، علی اصغر؛ **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه**، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۲.
- سمیعی، احمد؛ **برکشیده به ناسزا**، تهران، نشر شب آویز، ۱۳۶۶.
- شیخ الاسلامی، جواد؛ **صعود و سقوط تیمورتاش**، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۷۹.
- طلوعی، محمود؛ **بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست**، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۲.
- عاقلی، باقر؛ **تیمورتاش در صحنه سیاست ایران**، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۷۲.
- فاتح، مصطفی؛ **پنجاه سال نفت ایران**، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸.
- لنچافسکی، ژرژ؛ **سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران**، ترجمه حورا یوری، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.
- مرسل وند، حسین؛ **زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران**، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۶۹.
- مکی، حسین؛ **تاریخ بیست ساله ایران**، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- مهدی نیا، جعفر؛ **قتل های سیاسی تاریخی سی قرن ایران**، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۷۹.
- هدایت، مخبر السلطنه؛ **خاطرات و خطرات**، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۴.

نشریات

- ۱- اطلاعات در ربع قرن، موسسه اطلاعات، مهر ۱۳۲۹.
- ۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۱۱۷، پنجشنبه سی شهریور ۱۳۵۵.
- ۳- مجله خواندنی‌ها، شماره اول، سال نهم ۱۳۲۷.
- ۴- سالنامه دنیا، شماره ۲۲، ۱۳۴۵.
- ۵- نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، شماره پنجم، ۱۳۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی